

## آقای ناصر محمد خانی حالا راحت شدی و می تونی برگردی به فوتبال؟



این عکس های زشت سیرت و زشت سیمای "ناصر محمد خانی" است. دغلکاری که با دسیسه و همکاری حکومت اسلام باعث اعدام و به دار کشیده شدن زن مظلوم، بی پناه و بیگناه به نام "شهلا جاهد" شد. شهلا جاهد در بامداد روز ۱۰ آذر ۲۵۶۹ شاهنشاهی - ۱۳۸۹ عرب فراری - در زندان اوین طبق قوانین شرع اسلام به دار کشیده شد.

ناصر محمد خانی با داشتن دو فرزند کوچک و همسری که به گفته خودش ناصر را عاشقانه دوست میداشت با فریب و سو استفاده از احساسات پاک و عاشقانه یک دختر ۱۵ ساله (شهلا) بخود، او را به خاطر ارضا شهوت و رفع خماری های ناشی از اعتیاد به مواد مخدر وارد زندگی خود میکند و او را به بازی می گیرد تا آنجا که او را به بالای چوبه دار میکشاند.

ناصر محمدخانی در گفت و گوئی پیش از حکم اعدام شهلا میگوید: زن من عاشقانه مرا دوست داشت، ولی عشق این هوس بود، شهلا... اصلاً نمیتونم مقایسه کنم یا نمره بدم... **من حدود ۳۸ ساله دارم نماز میخونم، من تو یک محیط مذهبی بار آمدم...**

ناصر محمدخانی در گفت و گو با خبرنگاران در مورد صدور حکم نهایی این پرونده میگوید: «... من و خانواده همسرم در انتظار اجرای حکم هستیم... حکم اعدام قاتل همسرم داده شد و خوشحالم که در نهایت تکلیف همه چیز مشخص شد، منتظرم تا این پرونده تمام شود و بتوانم دوباره به فوتبال برگردم!».

ایراداتی که وکیل شهلا جاهد در این سالها بر آنها اصرار داشته از سوی یکی از دادرسان پرونده نیز به صراحت عنوان شده است. یکی از دادرسان پرونده شهلا جاهد در فیلم مستندی که مهناز افضلی از زندگی شهلا جاهد ساخته است با اشاره به ایرادات پرونده می گوید: "در صحنه قتل، یک حوله خیس وجود داشته که احتمالاً قاتل بعد از قتل استحمام کرده و گواهی پزشکی قانونی نیز حاکی از وجود اسپرم تازه در واژن مقتول است و مقتول هتک حرمت شده است".

این دادرس افزوده است: "علاوه بر این اقرار به قتل فاقد شرایط قانونی بوده است و مقایسه اعتراف های خانم جاهد به هنگام صحنه سازی قتل با آنچه در محل قتل پیدا شده تناقض دارد. مجموع شواهد در کنار یافت نشدن آلت قتاله و شدت ضربه های وارد شده به بدن مقتول، احتمال قتل توسط یک زن را منتفی می کند".

آیا پرونده ای با این همه ابهام بسته می شود. باید گفت اگر دستگاه قضائی ایران توانسته بود اعتماد مردم ایران و افکار عمومی جهان را جلب کند این همه تردید در مورد یک پرونده قتل معنا نداشت.



طی روزهای گذشته نیز کمیته بین المللی وکلای حقوق بشر در بیانیه ای با نام بردن از فردی به نام سرهنگ ابهریان که به گفته این کمیته از افسران اداره آگاهی تهران و جزو اولین افسران تحقیق پرونده قتل لاله سحرخیزان بوده مدعی شده است که **”دلایلی به نفع شهلا جاهد وجود داشت که به عمد جمع آوری نشد. در همان ابتدای تحقیقات مقدماتی صحنه جرم از بین رفت و آثار جرم پاکسازی شد. دلایلی که نشان می داد شهلا جاهد بی گناه است، توسط عده ای از مامورین لباس شخصی با نظارت سرهنگ کشفی، معاون آگاهی تهران، از بین رفت.**

بر اساس این بیانیه، سرهنگ ابهریان گفته است: بعد از جمع آوری شواهدی مبنی بر بی گناهی شهلا جاهد مسئولیت رسیدگی به این پرونده از او گرفته شده است. او همچنین به کمیته بین المللی وکلای حقوق بشر گفته است: **قصد ماموران امنیتی و اداره آگاهی تهران بر آن بود تا قتل لاله سحرخیزان که توسط دستگاه های امنیتی به وقوع پیوسته است را به گردن شهلا جاهد بیاندازند.**



**نگاه معنا دار شهلا به محمدخانی**

و اکنون شهلا جاهد در حالی پای چوبه دار می رود که همچنان بر بیگناهی خود اصرار دارد. در این میان اما زنی به قتل رسیده و این سوال در افکار عمومی باقی می ماند که چرا به این ابهامات موجود در پرونده، براساس گفته وکیل و دادرس پرونده رسیدگی نشد و اگر قاتل کس دیگری باشد و یا قاتلان دیگری وجود داشته باشند چه کسی پاسخگو خواهد بود.



شهلا همانگونه که خود گفت، قربانی بود. قربانی یک بند و بست کثیف پشت پرده، برای عدم پیگیری یک پرونده قتل و برای خاک پاشیدن به چشم همه در مورد قتلی بیشرمانه و وحشتناک که هیچگاه بررسی دقیق نشد.

ساعت ۵ صبح پلیس با اسکورت خانواده لاله سحرخیزان را به داخل زندان هدایت کرد. این رفتار استثنایی بود، زیرا در موارد دیگر شاهد بودیم که اولیای دم خودشان از درب کوچک از میان مردم عبور می کردند. اجازه ورود ماشین محمد خانی به داخل اوین واقعا بی سابقه بود...  
تمام تلفنهای وکلا و قوه قضاییه قطع شد...

شهلا در لحظات آخر با التماس و گریه از خانواده "لاله سحرخیزان" میخواست که از قصاص او گذشت کند. هیأت صلح و سازش ۴۵ دقیقه با خانواده مقتول صحبت کرد اما فایدهای نداشت و مادر لاله رضایت نداد.  
رحیمی که از طرف قوه قضاییه آمده بود تا شاهد اجرای حکم باشد به شهلا گفت در آخرین لحظه آیا حرفی برای گفتن داری؟ وی جواب داد اگر حرفی داشتم در این ۹ سال می زدم. شهلا در آخرین لحظاتی که طناب دار به گردنش آویخته می شد، نه با ناصر محمدخانی صحبت کرد و نه حتی به وی نگاه کرد. ناصر سرش پایین بود و چیزی نمی گفت.

در نهایت پسر لاله سحرخیزان صندلی را از زیر پای شهلا کشید و شهلا جان داد.



مادر شهلا پس از بدار کشیدن دخترش پشت در زندان اوین

شهلا نمیتوانست قاتل باشد و تنها بنا به درخواست ناصر محمدخانی و حفظ آبروی وی و عشق بی اندازه به او این قتل را بعهدہ گرفت، در حالیکہ ناصر به او وعده آزادی پس از زمان کوتاهی را داده بود.

ناصر محمد خانی پس از اطمینان از مرگ "شهلا جاہد" همان روز ایران را به مقصد قطر ترک نمود تا با همکاری پدر زن مقتول خود به پروژہ های برج سازی ادامہ دهد.

آقای محمد خانی حالا راحت شدی و می تونی برگردی به فوتبال؟ زندگیت آرام شد؟ حالا راحت سر بر بالین بگذار و خواب های شیرینت را ببین دیگر خطری تحدیدت نمیکند ولی چهره ی آن دو زنی را زندگیشان را برای شهوتت تباه کردی را هرگز فراموش نکن.

از ہم میهنان دلاور در خاصیت میشود عکس ناصر محمد خانی را انتشار دهند.

نام شهلا برای ہمیشہ به عنوان سمبل عشق و از خود گذشتگی باقی خواهد ماند، و نام ناصر محمد خانی، یادآور ہرزگی، ناجوانمردی و پست فطرتی خواهد ماند.

### **ناصر محمد خانی قاتل خواہر من و تو ایرانی است**

